

نقد کتاب ایران فرهنگی، فرصت‌ها و چالش‌های ایران در تاتارستان

با حضور آقایان:

دکتر سیدجواد میری، دانشیار جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

دکتر رحیم محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

نشست حاضر نقد و بررسی کتاب ایران فرهنگی: فرصت‌ها و چالش‌های ایران در تاتارستان تألیف دکتر سیدجواد میری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. در این نشست رحیم محمدی، عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین (ع) به بررسی و نقد کتاب پرداخته است. این نشست به همت گروه جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی انجمن جامعه‌شناسی ایران و در سالن اجتماعات انجمن جامعه‌شناسی ایران برگزار شده است.

دکتر میری: موضوعی که می‌خواهم در اینجا بدان اشاره کنم این است که ما تا وقتی که موضوع و مقام خود را در دنیای معاصر نشناسیم و نسبت خود را با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم مفهوم‌سازی نکنیم، به وضعیت بغرنج و مشوشی دچار خواهیم شد.

در مورد تاتارستان دو مطلب مهم است. یکی تاتارستان تاریخی که از نظر جغرافیایی از حوالی دریای خزر تا ۶۰۰ کیلومتری مسکو و از شرق تا نزدیکی چین و... را تشکیل می‌دهد که می‌توان گفت روسیه و کشورهای اقماری آن به‌گونه‌ای خراج‌گذار قوم تاتار بوده‌اند؛ اما تاتارستان کنونی حدود ۶۰۰ کیلومتر از مسکو فاصله دارد و کشوری کوچک است. معمولاً افراد زیادی در این حوزه تحقیق کرده‌اند، اما جالب است که روس‌ها هیچ‌وقت حضور خودشان را به‌صورت استعماری در آنجا قلمداد نمی‌کردند؛ واقعیت امر



این است که خود تاتارها معتقدند که مستعمره شده‌اند. متأسفانه در ایران تنها کتابی که مشخصاً در مورد تاتارستان وجود دارد کتابی از رحیم رئیس‌نیا است. تاجایی که من از فحوای کتاب فهمیده‌ام ایشان در آن مورد، خودشان کار میدانی انجام نداده‌اند و اساس مطالعات میدانی در این زمینه بسیار کم صورت گرفته است و محققان ایرانی بیشتر متکی بر مطالعات غربی‌ها یا روس‌ها هستند که اگر بتوان این فضا را شکست و به این مناطق رفت، نسبت ما با آن‌ها بهتر درک می‌شود.

بحثی که ما در جامعه‌شناسی مردم‌شناسی داریم این است که وقتی شما به موضوع به‌عنوان سوژه نگاه می‌کنی، موضوع به مثابه ابژه قرار می‌گیرد و تصورات و مفاهیم و ذهنیتی که موضوع مورد مطالعه برای خود دارد چندان اهمیتی ندارد، بلکه آن تصویری که من نسبت به آن موضوع دارم مهم است؛ اما با نگاه‌های جدیدی که امروزه متولد شده، نگاه‌های پسااستعماری می‌گوید نگاه‌ها باید سوژه‌به‌سوژه باشد. با تاتارها که از نزدیک برخورد می‌کنید این مسائل بیشتر آشکار می‌شود.

آنچه مطرح است این است که مطالعات تحقیقی و میدانی در این حوزه‌ها کم انجام شده و جامعه‌شناسان ایرانی حتی زمانی که می‌خواهند در مورد مناطق دیگری صحبت کنند به منابع خارجی متکی هستند که غالباً پیش‌فرض‌های نویسندگان آن کتاب‌ها خواه‌ناخواه روی نگاه ما اثر می‌گذارد. البته این چالش بر سر راه ماست که ساختارهای آکادمیک ایران به‌گونه‌ای است که اجازه چنین مطالعاتی را خیلی کمتر به محققان و نویسندگان خود می‌دهد. ساختارهای آکادمی و پژوهشکده‌ها آمادگی چنین رویکردی را ندارند.

دکتر محمدی: کتاب از پنج فصل و یک دیباچه تشکیل

شده است که دیباچه را رئیس کتابخانه ملی تاتارستان نوشته است که همین، به کتاب ارزش بیشتری می‌بخشد؛ اما آن چیزی که من را ترغیب کرد کتاب را بخوانم مفهوم ایران فرهنگی بود.

مفهوم ایران فرهنگی یا ایران کهن سابقه طولانی دارد. سؤال این است که چرا اساساً این مفهوم پدید آمد؟ یکی از دلایل پدیدآمدن این مفهوم، خودآگاهی است که در ایرانیان پدید آمده است. این‌که ما که هستیم، کجا هستیم و نسبت



ما با دنیا چیست؟ البته یک نگاه حسرت‌آمیز هم با آن آمیخته است که ما کسی بودیم برای خود در یک زمان که اکنون آن بودن از دست رفته است. مفهوم ایران فرهنگی، ما را به دو حوزه تمدنی وصل می‌کند؛ یکی حوزه تمدنی ایران است که در فلات ایران شکل گرفته، دوم حوزه تمدنی اسلام است؛ بنابراین این مفهوم از این دو جهت حائز اهمیت است. اما تاتارستان چه نسبتی در گذشته و حال ما با ایران بزرگ و تمدن اسلامی داشت و امروز کجاست. ترسیمی که از تاتارستان در این کتاب شده، سعی شده که در متن تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی توضیح داده شود. یکی از مسائلی که من خیلی نمی‌توانم با

نویسنده درباره آن همراهی کنم همین است که تاتارستان همواره در حاشیه بوده نه در متن و در مرکز ایران بزرگ و تمدن اسلامی نبوده، البته در حوزه نفوذ فرهنگی ایران بوده است و بیشتر تأثیر پذیرفته تا این که بخواهد بازیگر این عرصه باشد. مورد بعدی، ما یک بدبینی تاریخی به مفهوم تاتاری داریم، فتنه مغول و تاتار در حافظه تاریخی ما نشسته است. بنابراین تاتار را ما در ایران و در ادبیات فارسی، مغول می‌دانیم، خواننده ایرانی می‌داند مغول یعنی چه! و در این کتاب نویسنده مفهوم مغول را کاملاً نادیده انگاشته است یا نمی‌خواهد ببیند و با مفهوم تاتارستان به راحتی آن را وارد تمدن ایرانی کرده و برایش نقش تعریف کرده است! حتی می‌بینیم که شاعران ایرانی نیز در اشعارشان از فتنه تاتاریاد می‌کنند.

فصلنامه نقدکتاب

علوم انسانی

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۳۳

منظور از ایران فرهنگی چیست؟ البته نویسنده به شکل مستقیم تعریفی در مورد این مفهوم و این که چرا کتاب به این عنوان نام‌گذاری شده است توضیحی نداده، اما به شکل غیرمستقیم می‌گوید من منطقه شمال دریای خزر و تاتارستان را جزو قلمرو ایران بزرگ می‌دانم و می‌خواهم نسبت خود به آن را تعریف کنم.

ایران فرهنگی بیشتر در سه شاخصه مهم تعریف می‌شود؛ یکی زبان‌های ایرانی است که در اینجا دکتر میری حق دارند بگویند من می‌توانم تاتارستان را جزو ایران فرهنگی به حساب بیاورم؛ به دلیل زبان مشترک (زبان ترکی) یا ترکمنی، در واقع اگر تاتارها را بخواهیم ایرانی بدانیم بیشتر با ترکمن‌ها هم‌نژاد هستند و تا قبل از آن که صفویه نظام سیاسی خود را تشکیل بدهد ترکمن‌ها در ایران قدیم حاکم بودند؛ قبیله آق‌قویونلو و قره‌قویونلو؛ بحث زبان فارسی و شعر و ادب فارسی است که در ایران بسیار مهم است از آن جهت که زبان حال ایرانی در شعر ظهور کرده است. ایرانیان جهان‌بینی و جهان‌شناسی خود را در شعر بیشتر بیان کرده‌اند؛ بنابراین این برای ما مهم است که در دستگاه جهان‌شناسی ایران، تاتار چگونه ظهور می‌کند و زبان تاتاری چیست؟ این پرسشی است که جا دارد بدان بیندیشیم.

شاخص دیگری که چیستی ایران فرهنگی را بیان می‌کند، شهر ایرانی است. ایران جامعه شهرنیا بوده، به همین خاطر تمدن اینجا شهر است. ایرانیان از جمله اولین اقوامی بودند که شهر ساخته‌اند و شهریت در فرهنگ ایرانی مهم بوده است؛ اگرچه ما ایلات و دهقانیت و قبایلی را هم مهم می‌پنداریم، این مفهوم هم یکی از شاخصه‌های مهم ایران فرهنگی است که دکتر میری تکلیف خود را با آن مشخص نکرده است. اگر تاتارستان بخشی از ایران فرهنگی است، شهر ایرانی در تاتارستان چگونه ظهور کرده است. این مسئله‌ای است که قدری باید روی آن درنگ کرد که ایران فرهنگی، ایران شهرنیا است که اگر ما آن را به قبیله یا ده‌تقلیل دهیم قدری با شناخت و واقعیت ایران بزرگ فاصله دارد؛ بنابراین باید بگوییم در تاتارستان که حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی بوده چگونه ظهور کرده، که به نظر من دکتر میری این نفوذ را تا حدودی خوب نشان داده‌اند؛ مهم‌ترین عناصر ساختار سیاسی، نهادها دینی مثل مساجد، شاید بعضی جشن‌ها

(ایشان خیلی درنگ نکرده‌اند) به خصوص درباره جشن نوروز. در دیباچه کتاب نوشته رئیس گروه تاریخ آکادمی تاتارستان نشان می‌دهد این موضوع را خوب فهمیده که می‌گوید یکی از گرفتاری‌های ما همین بوده که ما همواره در حاشیه بودیم، که گمان می‌کنم آقای دکتر نخواستند بدان توجه کنند.

بحث دیگر این است که نویسنده می‌گوید من سعی می‌کنم جامعه‌شناسی و مردم‌نگاری کنم، ولی به نظر من نویسنده توفیق زیادی از این بابت پیدا نمی‌کند؛ اتفاقاً چیز دیگری به دست می‌آورد که شاید مدنظرش نبوده و آن بیشتر وقایع‌نگاری، سیاست‌نگاری و استراتژی‌نگاری است. وقایع مهم اخیر تاتارستان که سرنوشت‌ساز بوده. دوم سیاست‌نگاری، سرنوشت سیاست و دولت برایش خیلی مهم بوده و اساساً نویسنده نمی‌تواند از آن فاصله بگیرد و خود را بکشد به سمت زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و مستقل از سیاست دولت و لایه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه تاتارستان را مشاهده کند و این جاست که می‌توان گفت که مردم‌نگاری و جامعه‌شناسی رخ نمی‌دهد و بیشتر وقایع‌نگاری شده است. این چیزی است که کار را به سمت حوزه علوم سیاسی و به سمت کشورهایی که می‌خواهند بروند و در تاتارستان حضور پیدا کنند می‌برد. یکی از مسائلی که در سراسر کتاب پخش است، این است که متأسفانه ما حضور کم‌رنگی در تاتارستان داریم و ترکیه و عربستان حضور پررنگی دارند؛ بنابراین کتاب تاریخ تاتارستان به چرخه استقلال خواهی و سرکوب تقلیل پیدا می‌کند. چه زمانی به سمت استقلال و استقلال خواهی رفتند، چه زمانی سرکوب شدند و کی توانستند حکومت مستقلی تشکیل بدهند. مفاهیم سیاست، دولت، استراتژی و مقاومت و سرکوب به شکل و افری در کتاب حاضرند.

بحث دیگر در مورد دین است که یکی از مشاهدات مهم نویسنده در تاتارستان است. دین سنتی، دین دولتی و دین تازه تأسیس شده‌ای دارد که مؤسسان آن ایرانی هستند و چگونگی نفوذ دینی ایران را توضیح می‌دهد؛ حتی گاهی ذکرها را به طور دقیق مطرح کرده است. بحث دیگر کتاب در مورد تجدید حیات اسلام در آنجا را مطرح می‌کند و از ظهور روشنفکران جدید دینی در تاتارستان سعی می‌کند گزارش مختصری از آن‌ها مطرح کند. از ایدئولوژی‌های جدید و قدیم آنجا می‌گوید و سه‌گانه اسلام، غرب و تاتارستان را مطرح می‌کند که به واسطه آن می‌خواهد نسبت خود را معلوم کند و بگوید تاتارستان با اسلام و غرب حوزه مهمی است که در کتاب آورده شده است. ظهور فرقه‌های نوین دینی در بخشی از کتاب مطرح شده است مثلاً وهابیت که بیشتر نزدیکی‌هایی به اهل سنت دارد و برایشان جزو وقایع مهم به حساب می‌آید. در واقع این‌ها همه وقایعی هستند که برای نویسنده مهم بوده است. اما سؤال اینجاست که تاتارها چه نسبت جدیدی با غرب و اسلام دارند. در تاتارستان سه‌گانه اسلام، غرب و تاتارستان مطرح است؛ چنانچه در ایران سه‌گانه غرب، ایران و اسلام مطرح است و این همواره به خاطر آن بوده که می‌خواستیم نسبت‌مان را با غرب تعریف کنیم؛ حتی وقوع انقلاب مشروطه و انقلاب

اسلامی می‌خواسته‌اند این نسبت را توضیح بدهند.

مبحث آخر، به دوره‌های تاریخی تاتارستان اشاره شده است. دوره قبل از تزار، دوره تزار و دوره کمونیست‌ها و پساکمونیست ... دوره آخر دوره‌ای خوانده می‌شود که حضور کشورهای غربی در تاتارستان بیشتر می‌شود و نویسنده باز اظهار تأسف می‌کند که ما همچنان از این سرزمین دور مانده‌ایم و حضوری بسیار کم‌رنگ در تاتارستان داریم.

دکتر میری: نوع نگاهی که دکتر محمدی به آن استراتژی‌نگاری دارد و گفتند در کتاب‌های دیگر من هم بوده که شاید خود من از آن بی‌اطلاع بودم و شاید تأسف‌هایی که می‌خورم زائیده همین نگاه استراتژی‌نگاری بوده است؛ من فکر می‌کنم تاریخ‌نگاران ما سبک و نگاه‌مان را به تاریخ مشخص کرده‌اند و خلط‌هایی درباره خود مفهوم تاتار ایجاد کرده‌اند؛ چون اساساً مفهوم تاتار نیازمند بازخوانی است و ما می‌توانیم بار دیگر این مفهوم را بررسی کنیم. منطقه تاتارستان کنونی تا قبل از حمله مغول نامش تاتار نبوده بلکه بلغار بوده است؛ که خود این بحث جای تأمل دارد. شما در سفرنامه ابن فضلان می‌بینید که می‌گوید اسلام به این مناطق رفته است.

زمانی که ما یک مدنیت را تعریف می‌کنیم، مرکزیت‌ها و شاخص‌هایی برای آن تعریف می‌کنیم. اگر به این صورت ببینیم درست است تاتارستان در حاشیه بوده است، اما نکته مهم همچنان که استاد مطهری و علامه اقبال لاهوری هم به آن اشاره کرده‌اند، سقوط آندلس را ریشه بسیاری از مشکلات جهان اسلام قلمداد کرده‌اند. جالب است که سقوط آندلس و کازان تقریباً هم‌زمان بوده‌اند؛ سقوط آندلس در همه‌جا آمده و در تاریخ درج و مهم دانسته شده است، اما سقوط کازان در هیچ‌جا نیامده است؛ در صورتی که سقوط آندلس برای ایران خطر استراتژیک نداشته اما با اتفاقی که در کازان می‌افتد در واقع سپر دفاعی ایران شکسته می‌شود و موجب می‌شود که ایران به قهقرا برود. ریشه این قهقرا را نباید در بی‌کفایتی آقا محمدخان و غیره دید، بلکه به نظر من ریشه آن در شکست کازان بوده است.

دکتر محمدی: هرچند امروز اعتراض جدی‌ای علیه حاشیه و متن صورت گرفته است، اما واقعیت این است که با همه توصیفات مثبتی که مطرح می‌کنیم، حاشیه‌بودگی تاتارستان جدی است و اتفاقاً توضیحات دقیقی هم که داده شد بیشتر به این حاشیه بودن افزود؛ اما با وجود همه این‌ها، در حوزه نفوذ ایران فرهنگی بوده و این خیلی مهم است. این‌که ما می‌گوییم در حوزه فرهنگی بوده‌اند و به تعبیری دریافت‌کننده بوده‌اند، از اهمیت آن نمی‌کاهد. اما کتاب در تعریف نسبت ما با تاتارستان به نوعی دقت می‌کند؛ چرا که امروز هم وقتی می‌گوییم چه نسبتی با تاتارستان برای خودمان تعریف بکنیم در واقع وارد شدن جهان بینی این ملت و این قوم به درون جهان بینی ایرانی است و اتصال و گسست‌های تاریخی را به نوعی بازسازی کرده است.

این مسئله تا جایی‌که من تحقیق کرده‌ام برای خود تاتارها هم مقدار زیادی آزاردهنده بوده که همواره می‌بایستی از ایران یا دارالاسلام تأثیر می‌پذیرفته‌اند و این‌که برای خودشان

از نظر روحی هم یک مقدار آزار دهنده بوده که چرا ما در متن نیستیم؟ بنابراین به نظرم در بازسازی نسبت ایران فرهنگی اهمیت دارد. مقداری هم باید روی مفهوم ایران فرهنگی درنگ کرد که ایران فرهنگی برای ما یک جور حسرت تاریخی است که بسیار مهم است. دکتر میری تا جایی که من دریافتم به نظرم در بعضی جاها به اروپامحوری (یوروستریزم) و انتایورسنتریزم اشاره می‌کند و خودش را به نظر در زمره انتایورسنترها قلمداد می‌کند. بالاخره انتایورسنتریزم در واقع مبارزه از عاطفه غربی با عقل غربی است که هر دو پدیده غربی است. این را مطمئن باشیم که ضدیت با اروپامحوری، شرقی و ایرانی نیست. بنابراین این بحث و این حسرتی که ما از گذشته می‌خوریم و می‌خواهیم بازسازی کنیم و خودمان را از لحاظ تاریخی بازیابی کنیم و به آن سرمایه‌ها برگردیم و آن را تعریف کنیم، اهمیت دارد.

همان‌طور که گفتیم در تألیف کتاب، امر سیاسی بر امر اجتماعی ترجیح داده شده است. یعنی از نگاه سیاسی کتاب‌نوشتن با این‌که از نگاه اجتماعی بنویسم مهم است؛ اتفاقاً جامعه‌شناسی زمانی متولد شد که در تاریخ معرفت مرحله‌ای به وجود آمد که امر اجتماعی کشف شد و ما فهمیدیم که امر اجتماعی زیرپایه امر سیاسی است. چیزی که از پایین سیاست را میزان می‌کند جامعه و فرهنگ است؛ بنابراین وقتی که به عنوان جامعه‌شناس یا فیلسوف قرار است کتاب بنویسیم، بایستی امر اجتماعی در نوشته‌مان بارز باشد.

دکتر میری: گومیلیت نویسنده روسی-تاتار معتقد است که آینده روسیه با فهم تاتارها از دین و دیانت و اسلام و آن تعصب و غیرتی که در چچن‌ها و اینگوش‌ها وجود دارد، همان چیزی خواهد شد که اورانیست‌ها می‌گویند و به‌گونه‌ای نگاه به شرق کامل خواهد شد. اگر از این منظر ببینیم شاید درست باشد که تاتارستان در حاشیه باشد و نقش کلانی در جهان اسلام و جهان ایرانی نداشته است. اما اتفاقی که امروز در فدراسیون روسیه در حال افتادن است نقش تاتارستان به عنوان یک پل ارتباطی بین جهان ارتدوکسی و جهان روسی و جهان اسلام به معنای وسیع کلمه و جهان ایرانی به معنای اخص آن می‌تواند باشد. برخلاف چچن‌ها، اینگوش‌ها و داغستانی‌ها، تاتارها از نظر فرهنگی و تاریخی و تحصیلات در یک سطح بالاتری قرار دارند. تاتارها با وجود جمعیت کم‌شان تأثیر زیادی بر روسیه دارند و ذهنیت روس‌ها را خوب خوانده‌اند و می‌توانند با آن‌ها تعامل کنند. وی در پایان با اشاره به این موضوع که داعش از تاتارستان نیرو می‌گیرد گفت: حتی یک تاتار در بین نیروهای داعش وجود ندارد، بلکه نیروهایی که در داعش وجود دارند بیشتر چچن، اینگوش، داغستانی و یا ازبک و... هستند. اما این‌که وهابیت در آنجا نفوذ دارد، بله؛ تا جایی که شهری در آنجا به نام عربستان تأسیس شد و حتی در این شهر برخلاف قانون روسیه که تک‌همسری است، تا چهارهمسری هم وجود دارد؛ حتی جنگی هم در آنجا رخ داد و امروز شرایط تلطیف شده است.